



اصول فقه ۴ (حلقه ثالث)

درس ۴۹

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای حمید نقی زاده سی سخت

مفاد دلیل استصحاب بل سه تفسیر متفاوت مطرح شده است که خلاصه این سه تفسیر عبارت است از : ارشاد به عدم امکان نقض یقین به دلیل تعبد شارع به بقای متیقن، عدم امکان نقض یقین به سبب تعبد شارع به بقای یقین، نهی مولوی از نقض عملی یقین . طبق هر سه تفسیر و به موجب دلیل استصحاب، هنگامی که استصحاب جاری شود، آثار شرعی مستصحب نیز ثابت می‌شوند. در مبحث پیشین تفسیر اول، مطرح و بررسی گردید.

در ادامه بحث، در این درس به تفسیر دوم پرداخته و مباحث مربوط به این تفسیر، به معرض بحث گذاشته خواهند شد.

و اما على الثانى فقد يستشكل بأنه لا تنزىل فى ناحية المستصحب على هذا التقدير، و انما التنزىل و التعبد فى نفس اليقين و غاية ما يقتضيه كون اليقين بالحالة السرايقة باقياً تعبداً بلحاظ كاشفيتها، و من الواضح ان اليقين بشىء انما يكون طريقاً إلى متعلقه لا إلى آثار متعلقه، و انما يقع فى صراط توليد اليقين بتلك الآثار، و اليقين المتولد هو الذى له طريقية إلى تلك الآثار، و ما دامت طريقية كل يقين تختص بمتعلقه فكذلك منجزيته و محركيته. و عليه فالتعبد ببقاء اليقين بالحالة السابقة انما يقتضى توفير المنجز و المحرك بالنسبة إلى الحالة السابقة لا بالنسبة إلى آثارها الشرعية.

فان قيل: أليس من يكون على يقين من شىء يكون على يقين من آثاره أيضاً؟ كان الجواب ان اليقين التكويني بشىء يلزم منه اليقين التكويني بما يعرفه الشخص من آثاره، و اما اليقين التعبدى بشىء فلا يلزم منه اليقين التعبدى بآثاره، لأن امره تابع امتدادا و انكماشاً لمقدار التعبد، و دليل الاستصحاب لا يدل على أكثر من التعبد باليقين بالحالة السابقة.

و التحقيق: ان تنجز الحكم يحصل بمجرد وصول كبراه و هى الجعل و صغراه و هى الموضوع، فاليقين التعبدى بموضوع الأثر بنفسه منجز لذلك الأثر و الحكم و ان لم يسر إلى الحكم.

ترتیب آثار شرعی مستصحب بر اساس تفسیر دوم

همان‌گونه که طبق تفسیر اول از دلیل استصحاب، آثار شرعی بر مستصحب مترتب می‌شود بر اساس تفسیر دوم نیز همین‌گونه خواهد بود. ممکن است اشکال شود که تنزیل در این تفسیر در ناحیه مستصحب نیست بلکه در ناحیه یقین است. اگر تنزیل در ناحیه مستصحب بود مشکوک البقاء نازل منزله باقی قرار داده می‌شد و آثار شرعی مستصحب را بر فرض بقا، بر مستصحب در حالت شک در بقا سرایت می‌دادیم. اما اینجا تنزیل در ناحیه یقین است؛ یعنی این که شارع مقدس متعبد به بقای یقین در زمان شک در بقا شده است. غایت این تنزیل این است که یقین به حالت سابق به دلیل کاشفیت از حالت سابق باقی به حساب می‌آید.

بر این اساس، هر گاه شما یقین داشق باشید به نجاست لباس در روز گذشته این یقین کاشف از نجاست لباس در امروز است، البقاین مطلب، مقبول شهید صدر(ره) نبوده و بنابراین، نهایت چیزی که ثابت می‌شود این است که یقین به حالت سابق در زمان شک باقی خواهد بود.

مکلف، یقین به نجاست لباس دارد. آیا این یقین باعث ترتیب بطلان نماز با این لباس خواهد بود؟ نکته مهم این است که یقین به هر چیزی طریق به همان چیز است. هر یقینی فقط کاشفیت به متعلق خود دارد. با توجه به این نکته وقتی استصحاب نجاست لباس کنیم، طبق تفسیر دوم در زمان لاحق به نجاست لباس تعبداً یقین داریم؛ یعنی یقین به مستصحب، و چون متعلق این یقین، نجاست لباس است؛ فقط منجز نجاست لباس است. اما اثر این یقین که بطلان نماز است، متعلق یقین نیست بلکه لازمه نجاست لباس است. پس یقین طریق به بطلان نماز نیست.

بله؛ یقین به شیء موجب یقین به لوازم آن است نه کاشف از لوازم آن. هر گاه یقین به چهار داشته باشیم در حقیقت یقین به زوجیت بوده اما طریق به زوجیت نیست. با استصحاب در نهایت، تعبد به بقای یقین به مستصحب شکل می‌گیرد و یقین به مستصحب کاشف از مستصحب است، بنابراین فقط منجز مستصحب است و منجزیت از آثار طریقت است. اما منجز لوازم شرعی مستصحب نخواهد بود.

به طور خلاصه:

طبق تفسیر سوم از مفاد استصحاب، ترتیب آثار شرعی مستصحب با این اشکال مواجه است که: هر گاه تعبداً یقین به چیزی داشته باشیم، این یقین تعبدی که با استصحاب طبق تفسیر دوم حاصل شده است فقط طریق به همان چیز است و منجز آثار شرعی آن چیز نخواهد بود و این به معنای عدم ترتیب آثار شرعی است.

متن عربی و نکات تطبیقی

و اما علی الثاری فقد یستشکل بأنه لاتنزیل فی ناحیه المستصحب علی هذا التقدير، و انما التنزیل و التعبد فی نفس الیقین و غایة ما یقتضیه (۱) کون الیقین بالحالة السابقة باقیاً تعبداً بلحاظ کاشفیته، و من الواضح ان الیقین بشیء انما یکون طریقاً إلی متعلقه لا إلی آثار متعلقه (۲)، و انما یقع فی صراط تولید الیقین بتلك الآثار، و الیقین المتولد هو الذی له طریقة إلی تلك الآثار، و ما دامت طریقة کل یقین تختص بمتعلقه فکذلک منجزیته و محرکیته. و علیه فالتعبد ببقاء الیقین بالحالة السابقة انما یقتضی توفیر المنجز و المحرک بالنسبة إلی الحالة السابقة لا بالنسبة إلی آثارها الشرعی.

۱. مرجع ضمیر فاعلی: تنزیل؛ مرجع ضمیر مفعولی: ما.

Sco1:13:22

حل یک اشکال

بیان شد که ترتب آثار شرعی مستصحب، بر اساس تفسیر دوم با اشکالی مواجه است. در راستای دفع این اشکال، اشکال و جواب دیگری مطرح شده که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ان قلت: کسی که یقین به چیزی دارد قطع به لوازم آن دارد. قطع به شی قطع به لوازم آن است. طبق تفسیر دوم استصحاب، مستصحب به معنای تعبد به یقین مستصحب است؛ پس باید تعبد به لوازم یقین به مستصحب باشد. بنابراین، یقین به مستصحب منجز و محرک نسبت به مستصحب است اما چون یقین به مستصحب، موجب یقین به لوازم مستصحب است قطعی است که این یقین به لوازم، منجز و محرک نسبت به لوازم و آثار شرعی مستصحب است.

قلت: یقین بر دو قسم است: تکوینی و تعبدی. در یقین تکوینی (وجدانی)، قطع به شیء، مستلزم قطع به لوازم آن است. اما یقین بدست آمده با استفاده از استصحاب یقین، تعبدی است نه وجدانی و ملازمه ای بین این یقین و لوازم آن وجود ندارد؛ چراکه مدار تعبد و سرع و ضیق تعبد، تابع مقدار تعبدی است که مولا تعیین کرده است. بنابراین، مولا می‌تواند عبد را به یقین به ملزوم متعبد کند، بدون این که اجازه تعبد به لوازم این ملزوم را به عبد بدهد.

مثال

برای مثال، در مورد حیات زید؛ می‌توان به آن متعبد بود، اما تعبد به انبات لحيه زید نداشته باشیم. شارع می‌تواند بگوید به حیات زید متعبد باش اما به بلوغ زید متعبد نباش. طبق این حکم، همسر زید حق ازدواج ندارد اما بلوغ و انبات لحيه او قابل اثبات نیست.

نظر شهید صدر (ره)

شهید صدر (ره) می‌فرماید: پندار غلطی وجود دارد که تنجز یک تکلیف منوط به فعلیت تکلیف است. بلکه دو چیز برای مکلف کفایت می‌کند تا تکلیف در حق او منجز شود؛ اصل حکم به عنوان کبرای حکم شرعی و موضوع حکم به عنوان صغرای حکم شرعی جعل شود. هرگاه این دو بر مکلف محرز شد، حکم بر مکلف منجز می‌شود. برای مثال، به هر طریق حرمت خمر و همچنین این مایع خمر است را احراز کند؛ حرمت بر او منجز می‌شود و نیاز نداریم فعلیت حرمت خمر را اثبات کنیم. یا این که وجوب روزه را در ماه رمضان و حلول ماه مبارک رمضان را احراز کند؛ وجوب روزه بر او تنجز پیدا می‌کند.

آثار شرعی محل بحث، عبارت از یک سری احکام است که موضوع آن مستصحب است. توقع ما از استصحاب این است که موضوع را اثبات کنیم. موضوع حلیت اکل، طهارت طعام است؛ استصحاب موضوع حکم شرعی را که خود مستصحب است اثبات می‌کند و شکی نیست که با استصحاب، مستصحب ثابت است. اصل جعل حلیت هم از طریق دیگری ثابت شده است، در نتیجه اگر اصل جعل ثابت باشد، آثار حکم شرعی با استصحاب مستصحب برای ما منجز خواهد شد.

متن عربی و نکات تطبیقی

فان قيل: أليس من يكون على يقين من شىء يكون على يقين من آثاره أيضاً؟ كان الجواب ان اليقين التكويني بشىء يلزم منه اليقين التكويني بما يعرفه الشخص من (١) آثاره (٢)، واما اليقين التعبدى بشىء فلا يلزم منه اليقين التعبدى بآثاره، لأن امره تابع امتدادا وانكماشاً (٣) لمقدار التعبد، و دليل الاستصحاب لا يدل على أكثر من التعبد باليقين بالحالة السابقة.

و التحقيق: ان تنجز الحكم يحصل بمجرد وصول كبراه (٤) و هى الجعل و صغراه (٥) و هى الموضوع، فاليقين التعبدى بموضوع الأثر بنفسه منجز لذلك الأثر و الحكم و ان لم يسر إلى الحكم.

١. بيان ما يعرف

٢. مرجع ضمير: شىء.

٣. يعنى: ضيق، در مقابل امتداد به معنى سعه.

٤ و ٥. مرجع ضمير: حكم.

Scor: ٢٧: ٢٧

۱. همان‌گونه که طبق تفسیر اول از دلیل استصحاب، آثار شرعی بر مستصحب مترتب می‌شد بر اساس تفسیر دوم نیز همین‌گونه خواهد بود.
۲. در تفسیر دوم، تنزیل در ناحیه یقین است یعنی این‌که شارع مقدس متعبد به بقای یقین در زمان شک در بقا شده است. غایت این تنزیل این است که یقین به حالت سابق به دلیل کاشفیت از حالت سابق، باقی به حساب می‌آید.
۳. ترتب آثار شرعی مستصحب بر اساس تفسیر دوم با این اشکال مواجه شده که هرگاه تعبداً یقین به چیزی داشته باشیم، این یقین تعبدی که با استصحاب دوم حاصل شده است فقط طریق به همان چیز است و منجز آثار شرعی آن چیز نخواهد بود و این به معنای عدم ترتب آثار شرعی است.
۴. به نظر شهید صدر، دو چیز برای مکلف کفایت می‌کند تا تکلیف در حق او منجز شود؛ اصل حکم به عنوان کبرای حکم شرعی و موضوع حکم به عنوان صغر ای حکم شرعی. بنابراین طبق تفسیر دوم نیز ترتب آثار شرعی مستصحب مشکلی ندارد.